

سلسلة مطبوعات أكاديمية الشافعية الشافعية في الله

(١٠)

پنج کون نامہ

تالیف

مخدوم ابوالحسن دآہری نقشبندی

(وفات ۱۱۸۱ھ)

بتحقیق و تخریص

غلام مصطفیٰ قاسمی

ادارة النشر

الأكاديمية الشافعية الشافعية في الله

الطبعة الأولى: ١٤٠٠ هـ (١٩٨٠ م) الطبعة الثانية: ١٤٠١ هـ (١٩٨١ م)

پچھلے کون نامہ

تالیف

مخدوم ابوالحسن داہری نقشبندی

(وفات ۱۱۸۱ھ)



بتحقیق تحشیہ

علامہ مصطفیٰ قاسمی

شاہ ولی اللہ اکیڈمی

صدر - حیدرآباد

طباعت مال ۱۹۶۵
ہزار اول ایک ہزار
قیمت ایک روپیہ

—: ڈائریکٹر —

قاضی عبدالعلیم امیر ای۔ دبیر

شاہ ولی اللہ اکیڈمی حیدرآباد

مطبوعہ

قرآن پریس حیدرآباد

صرف ٹائٹل کور

سعید آرٹ پریس رسالہ روڈ حیدرآباد فون: ۲۳۷۰

فهرست کتاب

- ۱ حمد و ثناء
- ۲ عقل اول عبارت از نور احمد است
- ۳ ذکر تاربخ تالیف کجکول نامه
- ۴ ذکر مناجات بحضورت مجیب الدعوات
- ۵ بیزاری از راه فلسفی
- ۶ بیان گمراهی همه یونان
- ۷ ذکر سبیل الله تعالی که نجات دهنده است از جمیع مہلکات
- ۸ بدعت البیعه بلخوائی حدیث از ایمان برون می آرد
- ۹ شریعت و طریقت هر دو عبارت از دین اسلام است
- ۱۰ ذکر لرقه ناجیه حسب اران و حدیث
- ۱۱ ذکر شریعت و طریقت و فرق میان هر دو
- ۱۲ شریعت عبارت از علم است و طریقت عمل کردن بر او
- ۱۳ سلوک بر دو نوع است: قرب لرائض و قرب نوائل
- ۱۴ در عبادت هزار و دویست و شصت و دو فرض است
- ۱۵ ذکر دو گونه فرض از فعل و ترک او
- ۱۶ بیان توبه از گناهان
- ۱۷ سلوک قرب نفسی بی دراز است
- ۱۸ ذکر مشارب مشائخ در هر دو قرب
- ۱۹ شرح حقیقت تصوف
- ۲۰ تصوف بی تلقه زندله است و تلقه بی تصوف لمق
- ۲۱ بسی مرتاض صوفی و مرتاض جاهل بجز راه شریعت حلولی و مجسم می شوند
- ۲۲ الفلاطون صفات حق را انکاری کند
- ۲۳ ذکر حقایق و کشف حقیقت
- ۲۴ فرق میان حقیقت و ماہیت
- ۲۵ نزد لرقه باطنیه از نص اران ظاهر معنی مراد نباشد
- ۲۶ اهل جذب بر دو گونه است مشکور و معذور
- ۲۷ نعره انا الحق و شطحیات از مجذوب معذور مدور می یابند
- ۲۸ شرح السام کشف مانند رویا صادق و الخ الہام و غیرها

- ۱۰ قصه مریدی که بهمنبر را در خواب دیده الخ
 ۱۱ ذکر تجلیات باری تعالی
 ۱۲ شرح حواس دل
 ۱۳ هر معنی را در آخرت صورت پدید آید
 ۱۴ ذکر روح و انواع آن
 ۱۵ شرح اشراق و انواع او
 ۱۶ ذکر روح محمد صلی الله علیه و سلم
 ۱۷ جوکی و سمنی می باشد که مانند افلاطون گردد
 ۱۸ طی المسائل را کشف نباید گفت
 ۱۹ قصه گردیدن کعبه گرد رابعه
 ۲۰ تعریف نور و ذکر او بر سبیل اجمال
 ۲۱ حواس خمس نور هویدا است
 ۲۲ عقل و روح نیز نور باشد
 ۲۳ ذکر معرفت که آله ارفارسی شده اخلاص گویند
 ۲۴ منکر صلت حق را عاری نگویند
 ۲۵ مجسم، مشبه و ملحد عاری نباشد
 ۲۶ منکر وجود حق زندق باشد
 ۲۷ فلو طر خیس مصری اول کسی بود که وجود حق را انکار کرده
 ۲۸ بوهریل نخستین احمق بوده که نزد او نبودن ایزد حق باشد
 ۲۹ ثنویه بدو خالق اعتقاد دارند
 ۳۰ جمیع مذاهب فلسفه پلید است
 ۳۱ بطلیموس به الله دیده
 ۳۲ سقراط و بقراط اگرچه مشرک نبودند ولی بر انکار صفات بپردازد
 ۳۳ فارابی و ابن سینا در سه مسائل کفر دارند
 ۳۴ کفر و سنت و اجماع است محکم تحقیق باشد
 ۳۵ قصه عاری که عزت اختیار کرده بود
 ۳۶ راه دین در میان دو ورطه جبر و قدر است

- ۲۱ وحدت وجود بتفسیر ملحدین و روطه پنهان گمراهی است
 ۲۲ کشفی که مخالف شرع باشد پیروی آن کفر و ضلالت باشد
 ۲۳ کشف شیخ ابن عربی صحیح است
 ۲۴ کفر و زندله در کتب شیخ ابن عربی از ملنریات
 ۲۵ مرد یهودی است
 ۲۶ شرح وحدت وجود نزد اهل تحقیق
 ۲۷ صفات اعلی را جبروت نامند
 ۲۸ چیزی غیر حق مؤثر نمی باشد
 ۲۹ ذکر صفات حق مانند لطفی و قهری و غیر آن
 ۳۰ تأثیر صفات لطیفه ایجاد و تأثیر صفات قهریه اعدام است
 ۳۱ ذکر تجدد اسماں چیزها
 ۳۲ اعراض و جواهر نزد اهل سنت قرار ندارند
 ۳۳ اشعری تجدد اسماء را در عرض قائل شده
 ۳۴ اعتقاد حلول و اتحاد همه بد اعتقاد است
 ۳۵ ذکر مجنون و لطیف و شفیف و کثیف
 ۳۶ نزد اهل سنت هیچ ذاتی بجز ذات خدا مجرد نباشد
 ۳۷ بویگر لطفی روح را ازلی و قدیم گفته
 ۳۸ همه انواع لطائف برنه گوسه باشد
 ۳۹ ذکر دو نوع از نور صافی
 ۴۰ در لطائف لطافت یکسان نباشد
 ۴۱ فرشته چند گونه شکل دارد
 ۴۲ ذکر ناسوت و ملکوت و مثال و حضرات خمس
 ۴۳ عالم شهادت کیف و شاک می باشد
 ۴۴ تحقیق اشتقاق لفظ انس
 ۴۵ ارواح و عاقل از عالم غیب است
 ۴۶ ملکوت عبارت از عالم ملائک است
 ۴۷ ذکر حضرات پنج گانه
 ۴۸ بیان عالم مثال
 ۴۹ ذکر وجود خارجی و نفس امری
 ۵۰ ذکر چار انواع عالم مثال

۳۱	فرق درمیان مثال و مثل
۳۲	ذکر جبروت و لاهوت و آنچه بهر یک تعلق دارد
۳۳	هیچ موجود جز حق معبود در عالم موثر نیست
۳۴	تحقیق الحال بنده
۳۵	منکر جبر مانند گیراست
۳۶	بنده کسب خود را خالق نباشد
۳۷	تحقیق اشتقاق لاهوت
۳۸	شرح صفات ذاتیه حق تعالی
۳۹	تحقیق کلام نفس و نبودن کلام حق کلام نفسی
۴۰	عجز از ادراک ادراک بود
۴۱	ذکر اعیان ثابتة فی علم الله تعالی
۴۲	تحقیق ام الكتاب و نفس الامر
۴۳	ذکر نور محمدی صلی الله علیه و سلم و ذکر عالم عقول
۴۴	شرح درازی سالهای آنجهان
۴۵	ذکر عالم خلق که ارواح و اشباح خوانند
۴۶	بیان دو گونه عالم خلق
۴۷	شرح ارواح (برسبیل تفصیل)
۴۸	بیان روح طبیعی که اکثر مردمان ازان خبر ندارند
۴۹	روح طبیعی نور احمد باشد
۵۰	ذکر سایر ارواح سوای ارواح طبیعی
۵۱	روح دماغی را دو موت است
۵۲	ذکر قالب صوری و معنوی
۵۳	ذکر نفس ناطقه و احوال او در برزخ
۵۴	اجسام جمده انبیاء سلامت می باشند
۵۵	ذکر برزخ بر سبیل تفصیل

باسمه العالی

مقدمه

مخدوم ابو الحسن داهری القشبدی ناظم این رساله یکی از بزرگان این دیار و از معروف ترین علمائی بلاد سند گذشته، تحمیناً در سن ۱۱۱۶هـ) در قریه من سائولی داهری از لواحق نواب شاه (سند) ولادت یافت.

داهری یکی از القوام این بلاد است که اکثر مردمان این دیار او را از اولاد قدیم والی سند راجه داهری دانند، مگر مخدوم ابوالحسن داهری ازین نسبت خوش نظر نمی آید و خود را در خطبه تالیف شهر خود که مسما به ینابيع الحیوة الابدیة است "قرشی داهری" می نویسد.

ناظم علام علوم متمدنانه را از اعلام بلاد خود آموخته، سپس بکوتبانه رفته که از توابع سورت است. در آنجا یک دارالعلوم در جامع مسجد کوتبانه مرجع اهل علم و فضل بود، در حوزه درس اجائه علمائی آن دیار حاضر شده، این روایت بدو واسطه از محدث کبیر رسید. رشد الله صاحب العلم سندی بما رسید، سید موصوف را در سورت بسیار معتقدین و متوسلین بودند، چون به خواستگی و دعوت ایشان بقصبه کوتبانه رسیدند، مردمان ذی علم آن قصبه بسید موصوف خبردادند که در جامع مسجد این بلده که در سن ۱۰۸۰هـ بنا شده، یکی دارالعلوم بود و علامه ابوالحسن سندی داهری دران درس گرفته. و ما را تأیید این حکایت از یک عبارت تالیف او ینابع می شود چنانکه مصنف علام می فرماید:

”من که ابو الحسن مؤلف این رساله ام لعمریه یاد میکنم که دیدم کسی را که آمد، بود در ملک سورت و بلده کوتیاله، و وطن او در ملک سند بود عازم زیارت حرمین شریفین بود، چند روز در بلده کوتیاله اقامت نمود، شبی این حقیر را فرمود که اگر طاقت بر سر اسرار و کتبم رازداری سوتی به بیعتش باش کنم، نعم گفتم. گفت چند سال است که مرا شوق ملاقات سرشدی کامل میبود، و بسیار شوق ملاقاتش غالب شد، پس بقرار گشتم و الفت از مردم قطع کردم و ملاقات کردم و خواب و خور بود من زهر گشته، و صلوات بر سرور کائنات بسیار میخواندم، گوئی همه آست، دل و الت جان من بدرد شد، پس آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در واقع دیدم، و در آن واقع مرا تلقین ذکر کرده، چنانچه در طریقه لفتشندیه ذکر میکنند. بعد هر مقامی را چون استوار میکنم، و میخواهم که ازان گذر کنم، پس درود بسیار میخوانم پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا در واقع می آید، و تلقین ذکر بر مقامی دیگر میکند، و همین لباس چند مقامات را طی کردم، هنوز اوج این سعادت در ترقی و تزايد است پس من سر آن شخص را پنهان داشتم.“

خرقه ارشاد او از شیخ عبدالرسول احمد آبادی نیز مؤید این حکایت است که موصوف از وطن ما اوی خود برای کسب علوم ظاهری و باطنی سیاحت سورت رفته چنانکه در فصل هشتم در سلسله سینه لفتشندیه و باب دوم از بنایح می فرماید:

پس این شجره مرشد من در سلسله خلافت این فقیر را نوشته عنایت فرمود باین عبارت:

الحمد لله على كل حال، والصلوة والسلام على رسول
 محمد صاحب الكمال (و بعد فيقول) عبدالرسول
 الصديق الاحمد آبادي قد ألبست الحلة الفقيرة
 الأخ لي الدين أبا الحسن السدي جعله الله تعالى

من الصالحين الصادق المخلصين، وأنا لبستها من
بد الشاه فتح الله قدس سره و هو لبسها عن يد
الشيخ محمد الباقي، و هو لبسها عن يد الشيخ
ولي، و هو لبسها عن يد الشيخ زاهد، و هو لبسها
عن يد الشيخ عبدالله الاحرار، الخ
و بهی ازین در هون کتاب می فرماید:

"و ایشان در שמعدان قندیل دل مبارک خواجه
امنگی روشن گردانیدند، و ایشان در شمعدان قندیل
دل مبارک خواجه محمد الباقي روشن گردانیدند،
و ایشان در شمعدان قندیل دل مبارک شیخ زانی
محمد اف ثانی شیخ احمد سرهندی روشن گردانیدند،
و ایشان در شمعدان قندیل دل مبارک واقف اسرار
رموز صمدیه، و ماهر کنوز الوار قدسیه، قطب الزمان
محمد العرفان، شیخی و مرشدی الذی البشی الخرقه
الغریبه الخرقه روشن گردانیدند امر .

از عبارت مذکوره این نیز هویدا می شود که شیخ مؤلف مبرور
از شاه فتح الله و امام ربانی هر دو فیض گرفته، و طریقه مؤلف بدو واسطه
به شیخ محمد باقی باقی می رسد. و این شایسته علو طریق است از طرق
همعصران مؤلف رح.

علامه داهری چون ماصود خود را از فراگرفتن علوم باطنی و
طاهری حاصل کرد، مراجعت بوطن خود فرمود به تدریس و التاء و
تالیف کتب و افاضه علوم باطنی تا ارتحال بعدی شغل داشت، و آثار
مهم او عبارت است از تالیف شهره او مانند بنایع الحیوة الابدیه،
سراج المصلی، و کتاب حاضر کچکول نامه.

پس تالیف او بنایع کتابی است ضخیم، منتشر در سه جلد نظیر
تثانی برارشات مرشد خود، و مسائل دیگر از مسائل معتبره، چنانکه
مصنف در مقدمه تصریح باین امر می فرماید:

اکنون بدان که بسا اوقات می خواستم که آنچه مرشد مرا
ارشاد کرده است از اذکار و آداب در وقوع نی آید:

هفت

نه هرگز می مصاحب لغه آرائی نباید خوش
که بلبل بی گلستان سخن دل کش کشاید خوش

پس چون دیدم که انسان از آفت نسیان مأمون نیست، وحشی
است، و کثابت قیام اوست، چنانچه گفته اند: العلم صید، و الكتابة
صيد، و در معارف العلوم فرموده است: و من السنة كتابة العلم و
اقيده بها فان النبي صلى الله تعالى عليه وعلى آله وصحبه وسلم قال:
ليدوا العلم بالكتابة. رواه الطبرانی وغيره عن ابن عمر رضي كما في
اللائى للسيوطي. و بعض كتاب نوشته اند: ما كتبت لروى وما حفظت لروى.
قال الشاعر: كل علم ليس في القراطيس ضاع، كل من جاوز الاثنين شاع
پس از این جهت آنچه مرشد مرا ارشاد نموده است آن همه را
استحصار کردم، و مسائل دیگر از مسائل معتبره بران افزودم، و
اسماء کتب از خوف تطویل در اکثر محلها حذف کرده ام، و در بعض
جا که ذکرش مطلوب بود ذکر کردیم، پس مجموع را ترتیب داده
بعبارت فارسی رساله ساختم قائلانده اش عام شود "و ينابيع الحياة
الابدية في طريق الطلاب النشيدية." نامش نهادم.

بدايت ينابيع باين عبارت مرصع می شود: "بهترین سخنی که
عندلیبان چمن اوار طریقت بدان ترسم و خوش ترین کلامی که بلبل
آن گشن اسرار حقیت بآن لغم آرائی کشاید، حمد جزیل و ثناء
جلیل بر آن حکیمی را که بمقتضای حکمت بالغه اش حلیت و روح
و شمع حبیب صلی الله علیه وسلم خود را بسفر شجر طائق و ارواح و
اشباح عوالم گردانیده، و هر آنچه دران سفر مجمل داشته، در شجر
عوالم مفصل کرده باز در ثمر باجمالی رسالید؛ پس غرض از غرض
شجر عوالم همین ثمر است که بشر نولاک و خاتم شجرت،
صلی الله تعالى علیه و علی آله و صحبه وسلم الی يوم الدين.

بعد از حمد صلوة می گویند: اسا بعد می گویند بنده فقیر، حقیر،
بر تقصیر، کمتر از الطمره، متثبت باذبال ولات رشاده و مستمند بامداد
هدات طریق سداد حامی ابوالحسن سندی، آتشندی، قرشی داهری عنی
الله تعالی هسه و عن و الدبه و استاده و مرشدیه که چون عمر ابن
عاصی تا این حال ده بهودگی و معاصی تلف شده همه اصالح و پندهای
بر خرد فراموش کرد، و شرائط و آداب ارشاد مرشد خود بجا نیاورده:

اسم دارم بوالحسن بر جسم بد	جسم بد دارم ندارم اسم بد
نام پاکان بر تنه دارم عظم	کار اسبابان همیشه می کنم
ظهرم صافی بدارم دل چو فیر	هیچ تالیم نشد از بند پیر
رفت از سن صحبت صاحبان	دور گشتم از دیار کاسلان
شد پویرانه مرا اکنون وطن	کی رسم در صحبت شان یک زمن
مسکنم از سند دنت بر کوب	از اراک آن جا کث است و بر
از خدا خواهم کتون توفیق رشد	تا کنم از جان و دل تعقیق رشد

اختتام بنایمیح باین عبارت عربی می شود که ازان من فراغ
تالیف بنایمیح هودا می شود:

"لقد وقع الفراغ و الاختتام، و حصل الانام و الانصرام
بفضل الله العظیم من تالیف هذا الكتاب المستطاب المسما
"بنایمیح العروة الابدیه فی طریق الطلاب النقشبندیة"
فی السنة السادسة حد الخمسین و الیانة و الالف الهجرية
(۱۱۵۶) هـ. اللهم لك الحمد على التمام، و لك الشکر على
غاية المرام. اللهم متعنا به و مائر الطالین، و اجعلنا
من الذين يستمعون القول لیتبعون احسنه آمین یا رب العالمین.

تالیف دوم او کتاب سراج النعلی منظوم در مسائل لازم آغاز

این رساله بعد از توصیف باری تعالی در نظم عربی، باین طور می شود:

بنام خداوند هر دو سرا	دین نامه جاری کنم غایه را
لحسین ثنائی خدا بهتر است	همه ذکرها بی ثنا اتر است
همه حمد کان در ازل رو لمود	بدان حمد خود را بخود می ستود
ذکر حمد حادث بلیل و نهار	همه هست راجع به پروردگار

بعد از سه بیت می سراید:

بگو حمد ای بوالحسن دلستواز بنغمه ستایش دلم تازه سان
بندای عشاق ای بوالحسن شنای خدارا سرا لزد من
بس اران ذکر عرض مجز پیش اهل علم و بیان تاریخ کتاب

سراج المصلی می فرماید:

بگوید کسبون داهری بوالحسن که در ملکر سند است اورا وطن
چو شد سال هجری تا سال حال هزار و صد و شصت با چار سال
(۱۱۶۴ هـ)

بمنظوم چند از مسائل نیز
بمقتار طالت بکوشیده ام
مرا لیست بر علم خود اعتماد
نه من شاعرم تا بگویم فصیح
بتحقیق گفتن نه طالت من است
توابع بدارم و ارباب علم
بتمحیح سهو و خطا بر کنند
اگر سهو کردم لئو طعنه مزن
از واستخاره بکردم بدل
بکردم بتائید او اهتمام

نوشتیم درین نامه با امتیاز
ولی بی لیاقت بکوشیده ام
بجز فضل حق لیست گفتن بداد
ندالم چه باشد فصاحت صحیح
نه تحقیق هر مسئله ممکن است
که ارشاد دارند در باب علم
بتحقیق صافی صحیحش کنند
بود کار ابلیس طعنه زدن
بفضل عظیمش شدم مشتغل
لهدام سراج المصلی نام

دوین رساله سراج المصلی از همعصران خود مانند غدوم هاشم
هاشم لنوی در مسائل احتلام و محدث کبیر همد حیات عادلپوری، مدنی
در سننهای از تحقیق ایشان نقل فرموده چنانکه می گوید:

بتحقیق غدوم هاشم فرموده بگفته که این قول باشد لیه.

دیگر جا می گوید:

دگر وضع ابدی بود زیر لای نهد هر دو صدر زن بیخلافی
و ایکن شنیدم ز بعضی ثنات که لایش بسوده همد حیات
میان مدینه بگفت این کلام چو ارسال مشوخ گشته لایم (۱)

(۱) سراج المصلی خطی محفوظ کتاب خاله محب صمیم مولانا فتح الرسول لفظانی.

از مطالعه مجموع تحریرات مخدوم مسعود چوئیاری سندی معلوم می شود که مخدوم ابوالحسن داهری یک رساله عربی مسما به " رفع الغربة و المربة " در مسائل فقه نیز تألیف دارد، چنانکه می فرماید:

" مستند الحنفی رفع الغربة و المربة للشيخ ابي الحسن الداهري ناقلا عن المخدوم محمد هاشم و المخدوم محمد قائم عليها الرحمة كل ما يرسل الخطاب الى ابني البنت او المرأة المخطوبة من طعام يتسارع اليه الفساد فهو هبة مطلقه ليس له ولاية الرجوع في ذلك، و ما سوى ذلك من الدراهم و الحيوان و الثياب و القمي و النمل فهو مقبلة بشرط جريان العقد بينهما في المستقبل. "

مخدوم مسعود چوئیاری در آخر تحریر خود می نویسد: و ذهب المخدوم محمد التبرائنی الى تحقيق الشيخ ابي الحسن الداهري في تحريره، يعني مخدوم محمد تبرائنی (سندی) در تحریر خود نیز بسوی تحقیق شیخ ابوالحسن داهری مائل شده.

تحریر مذکور رد بر یکی از معاصرین او مسمی به شیخ محمد عمر معلوم می شود زیرا که قول مخالف را نقل کرده رد می فرماید: و هر که مخالف بحر موجب قول علامه داهری را بصیغه تمریض: " قبل " آورده، فاضل موجب بر معاصر خود باین طور رد می فرماید: قوله: وما قبل من اله ليس الزوج الخ فهو مدفوع. الول لائنه: الشيخ ابوالحسن الداهري و هو كلام الامام الاعظم الفحول في زمانه فكيف اعترض عليه من هو مثله حيث اورد كلامه بصيغة التمريض الخ.

یعنی لائل این قول شیخ ابوالحسن داهری است، و او مثل امام اعظم فحول زمان خود بود، پس چه طور مثل این بحر بر او اعتراض می کند و کلام او را بصیغه تمریض نقل می کند. (۱)

(۱) رک مجموع تحریرات مخدوم مسعود چوئیاری، خطی. کتاب خاله پیر جهنم.

بر ورق هفتاد و سوم از مجموع فتاویٰ علایی سند یک عامی
 تحقیق از ناظم علام مخدوم ابوالحسن داهری در ضمن تعلق و تحقیق
 بر قول شارح مشکوة شیخ علی قاری: "و هو حی فی قبره" نیز بنظر
 این عالم حقیق گذشته، مناسب معارم می شود که آرا درین جا ثبت
 کرده شود تا از دست ضایع محفوظ بماند، می فرماید:
 اتفق العلماء علی ان الاولیاء یحیون فی قبورهم یا کاون و یحیون
 من الجنة و هم مشغولون فی ذکر ربهم، کذا قال الشیخ عبدالحق فی
 شرح مشکوة، و اختلفوا فی حیات الاولیاء و الشهداء، قال بعضهم لهم
 حیوة حقیقی یذوقون طعمه الموت لجرى العادة الالهیة ثم یحییهم الله تعالی
 فی قبورهم کالاولیاء کما یبدل علیہ النص: (بل احياء عند ربهم یرزقون)
 الآية، فاذا ثبت احياء المقبولین بسوف الکفار فلاحیاء المقترلین بسيف
 الجبار اولی و اخری عنه، لان ذلك فی الجهاد الاصغر و هذا فی الجهاد
 الاکبر. و قد ورد ان اولیاء الله لا یموتون و لیکن یتظنون من دار الی
 دار. و قال بعض آخری: الاولیاء احياء بحیوة الخالدیة، و الاولیاء احياء
 بحیوة المعنویة. مخدوم ابوالحسن داهری (۱)

یعنی علما بر این اتفاق دارند که البیاء علیهم السلام در قبور
 ایشان زنده می مانند، خورد و نوش ایشان از جنت می شود، و ایشان در ذکر
 پروردگار خود مشغول اند. شیخ عبدالحق در شرح مشکوة چنین فرموده
 و علماء در حیات اولیاء و شهداء اختلاف دارند بعضی می گویند که
 ایشان را حقیقی زندگی حاصل است برای جبران عادت الهی، موت برایشان
 می آید و سپس الله تعالی ایشان را در قبور زنده می کند مانند البیاء،
 چنانکه نص قرآنی بر این دلالت دارد (بل احياء عند ربهم یرزقون)
 الآية. پس هرگاه احياء کسالتیکه بشمشیر کفار کشته شده ثابت شد،
 پس احياء کسالتیکه بسيف جبار کشته شده اولی باشد، زیرا که آن
 در جهاد اصغر شد و این جهاد اکبر است، و نیز وارد شده است
 میرسد بلکه نقل مکانی می کنند، و بعضی از علماء می گویند که انبیا
 بحیوة حقیقی زنده می مانند و اولیا بحیوة معنوی. اهر.

(۱) فتاویٰ علایی سند قلمی ورق ۳۳ مملوکه کتابخانه پیر جهنژ.

چگونگی نسخه کچکول نامه:

رساله حاضر کچکول نامه آخرین تصنیف علامه داهری است و موضوع بحث او مسائل کلامیه و مصطلحات سلسله نقشبندیه است. این نسخه خطیه جلیله مرا از کتاب خاله ادیب شهر و عالم بعدیل محب گرامی مولانا دین محمد وفاتی مرحوم میر شد و ایشانرا از شهر متعلوی عطا شد و مولانا موصوف رح بر اول ورق این نسخه خطیه می نویسد:

”کچکول نامه از تصنیف شیخ ابوالحسن داهری در علم کلام و فلسفه عقائد، بنده را از شهر متعلوی بیان شد صدیق لصاب بطور هدیه عطا نموده دین محمد وفاتی در مارچ سن ۱۹۳۵ ع.“

سن کتابت این نسخه مبارکه جمادی الثانی سن ۱۲۲۰ هـ معلوم می شود چنانچه کاتب بر ورق اخیر بعد از اختتام کتابت رساله می نویسد:

”تمت تمام شد نسخه کچکول نامه از پدر احقر العباد عبدالستار تاریخ بیست و پنج ماه جمادی الثانی سن ۱۲۲۰ هـ.“

این رساله اگرچه به لحاظ کمیت اوراق، محدود معلوم می شود لیکن با کمزه مضمونش را اگر بنظر ثانی بنگریم در کیفیت، کتاب لطیف بر از مسائل کلامیه و مصطلحات معرفت است و مصنف برور از راه فلسفی بپزار گشته بقانون شریعت شرح عاید اسلام می کند که آنرا سواد اعظم اهل اسلام اختیار کرده. پس بعد از مناجات بحضرت محبوب الدعوات، سبیل الله را ذکر می کند که آن نجات دهنده است از جمیع مهلکات، و این مقصد بمنزله اساس می باشد برای محتویات آینده. بعد از آن حقیقت شریعت و طریقت و فرق میان هردو باوضوح وجوه ذکر می فرماید، زیرا که اکثر زلدیقان نام طریقت را بازیچه اطفال ساخته از شریعت منحرف شده حلول و مجسم می شوند، ناظم علام درین جا قول امام دارالهیجه امام مالک نقل نموده که تصوف بی تلقه زلدله باشد، و تلقه بی تصوف فسق، و تلقه با تصوف را تحقق نامند، و تحقق از تلقی می رهااند.

بر خوانندگان کتب کلامیه غنی باشد که در ذکر حقیقت و ماهیت چه قدر اختلاف کرده اند، علامه داهری این بحث را بنوعی ذکر کرده که بعد از خواندن این تحقیق، هیچ زاویه این بحث مستور

لی مالد زیرا که اشتباه بوجه عدم اطلاع بر مصطلحات مختلفه می شود، و ناظم علام در آغاز بحث همه مصطلحات مختلفه را ذکر فرموده هر قول را بسوی اصطلاح مخصوص عائد کرده است.

در ذکر معرفت که آنرا بفارسی شناختن گویند چه درها سفته می فرماید: که مقصود از معرفت شناختن حق است بتمکین در دل، و این را دو رکن باشد یکی شناختن ذات و صفات حق تعالی. دوم این معرفت بواقع مطابق نیز باشد. و از معرفت بجز این، معنی دیگر مراد نیست، پس کسی که در ذات مولی خطا کند او نزد مولی عاری نباشد، و هر که صفت حق را انکار کند او نزد جمله هرگز عاری نباشد، و شبه و مجسم نیز عاری نباشد و ملحد را از معارف هیچ حظ حاصل نباشد، و درین باب اول کسی که خدا را موجود نه گفته فلو طرخین مصری بود، و بطلمیوس سه الله گفته، و پیرا، شرک رسیده.

مصنف علام بر عقیده اهل اسلام آئند در تعالی دارد که معلم ثانی ابونصر فارابی و شیخ ابوعلی سینا را اگرچه از است محمدی شار می کند لیکن در حق ایشان می فرماید که در سه مسائل کفر دارند: اول انکار علم جزئیات از حق تعالی، دوم نفی حشر اجساد، سوم جهان را قدیم اعتقاد دارند.

ناظم: برور بحث لطیف و مجرد و شریف و کشیف را بخوبی توضیح فرموده، و شرح ناموت و ملکوت و مثال و حضرات خمس را نیز باحسن وجوه بیان فرموده. و این مسائل بمصطلحات تصوف تعلق دارند، و همچنین اعیان و نور محمدی و حقیقت روح از مهات مسائل علم سلوک اند. شرح این همه مصطلحات بنهج مخصوص از خصائص کچکول نامه است. در آخر حاجت در بارگاه حضرت عرض می کنم که او تعالی شانه بر من و بر ما در و پدر من و بر اسالده من ببخشد، و هو الغفور الرحیم.

نگاشته

غلام مصطفی قاسمی

۱۳ ذوالقعدة ۱۳۸۳ هـ

مطابق ۱۷ مارچ ۱۹۶۵ م

ملاحظه

عبارت زیرین بر ورق اخیر نسخه خطیه منابع جلد اول
مملوکه مخدومان خیاری (سند) دیده شد که درین جا
بطور ضمیمه مقدمه درج کرده می شود.

تاریخ وفات مصنف این کتاب بطریق ایات استخراج بحروف
ابجد از عبدالمجید جوکھی:

آه از رحلت جدائی آن لکار	گشت از لولیش جان و دل لکار
رلت چون زینجا بملک - دانی	آسمان بگریست بروی از غمی
چونکه او بود معدن علم و عمل	هم بوده ذالشی پر از حلم و کمل
نضیه او شد از معیتها عظیم	لیک صبرم بر رضا ربّ الکریم
ده دو از ماه ربیع الاولین	بود چون شد ارتحال شاه دین
هالف از تاریخ او گفته بسمن	<u>جائی جنت اوست که او چون بوالحسن</u>

هست این ایات از عبدالمجید

ج ا ع ج ن ت ا و س ت که ا و ج و ن ب و ا

۱ ۶ ۲ ۵۰ ۶ ۳ ۶ ۱ ۲۰ ۳۰۰ ۶۰ ۶ ۱ ۳۰۰ ۵۰ ۳ ۱ ۱ ۳

ل ح س ن

۵۰ ۶۰ ۸ ۳۰

۱۱۸۱ هـ